

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۴۶

آیه ۷۱ - ۷۶

آیه و ترجمه

اولم یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا انعما فهم لها ملکون ۷۱  
و ذللنها لهم فمناها رکوبهم و منها یا کلون ۷۲  
و لهم فیها منفع و مشارب افلا یشکرون ۷۳  
و اتخذوا من دون الله ءالهة لعلهم ینصرون ۷۴  
لا یمستطیعون نصرهم و هم لهم جند محضرون ۷۵  
فلا یحزنک قولهم انا نعلم ما یسرون و ما یعلنون ۷۶

ترجمه :

۷۱ - آیا آنها ندیدند که از آنچه با قدرت خود به عمل آورده ایم چهارپایانی برای آنها آفریدیم که آنان مالک آن هستند؟  
۷۲ - آنها را رام ایشان ساختیم، هم مرکب آنان از آن است و هم از آن تغذیه می کنند.  
۷۳ - و برای آنان منافع دیگری در آن (حیوانات) است و نوشیدنیهای گوارائی، آیا با این حال شکرگزاری نمی کنند؟  
۷۴ - آنها غیر از خدا معبودانی برای خویش برگزیدند به این امید که یاری شوند.  
۷۵ - ولی آنان قادر به یاری ایشان نیستند و این (عبادت کنندگان در قیامت) لشکر آنها

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۴۷

خواهند بود که در آتش دوزخ حضور می یابند!  
۷۶ - بنا بر این سخنان آنها تو را غمگین نسازد، ما آنچه را پنهان می دارند یا آشکار می کنند می دانیم!

تفسیر :

منافع سرشار چهار پایان برای شما

بار دیگر قرآن مجید در این آیات به مساله توحید و شرک باز می‌گردد، و ضمن بر شمردن قسمتی از نشانه‌های عظمت خدا در زندگی انسانها، و رفع نیازمندیهای آنها از سوی خدا، به ضعف و ناتوانی و بینوائی بتها اشاره کرده، در یک مقایسه روشن، حقانیت خط توحید، و بطلان خط شرک را آشکار می‌سازد. نخست می‌گوید: «آیا آنها ندیدند که از آنچه با قدرت خود به عمل آورده‌ایم چهار پایانی برای آنها آفریدیم که آنان مالک آن هستند (او لم یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا انعاما فهم لها مالکون). و برای اینکه به خوبی بتوانند از این چهار پایان بهره گیرند «آنها را رام ایشان ساختیم» (و ذللناها لهم). «هم از آنها مرکب را هوار برای خود فراهم می‌سازند، و هم از آنها تغذیه می‌کنند» (فمنها رکوبهم و منها یاکلون). منافع آنها به همینجا ختم نمی‌شود، بلکه برای آنان منافع دیگر در این حیوانات و نوشیدنیهای گوارائی است (و لهم فیها منافع و مشارب).

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۴۸

- «آیا با این حال شکر این نعمتها را بجا نمی‌آورند؟! شکری که وسیله معرفت الله و شناخت ولی نعمت است (افلا یشکرون). در اینجا چند نکته قابل توجه است:
- ۱ - از میان نعمتهای مختلفی که انسان در آن غوطه‌ور است در اینجا انگشت روی نعمت وجود چهارپایان گذارده شده، چرا که آنها در زندگی روزمره انسان حضور دائم دارند، به حدی زندگی انسان با آنها گره خورده که اگر از صفحه زندگی او حذف شوند به راستی کار بر او مشکل و پیچیده خواهد شد، ولی به دلیل حضور دائمشان، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند.
  - ۲ - جمله «عملت ایدینا» (دست ما آن را انجام داده) کنایه از اعمال قدرت مستقیم پروردگار است، زیرا انسان مهمترین عضوی که با آن اعمال قدرت می‌کند دستهای اوست، به همین جهت «ید» (دست) کنایه از قدرت است، مثلا کسی می‌گوید فلان منطقه در دست من است، یعنی در سیطره قدرت من قرار گرفته، قرآن مجید می‌گوید یدالله فوق ایدیهیم: «دست خدا بالای دست آنهاست» (فتح - ۱۰).
- به هر حال ذکر «ایدی» به صورت جمع اشاره به مظاهر گوناگون قدرت

پروردگار می‌باشد.

۳ - جمله «فهم لها مالکون» (با فاء تفریع) اشاره به این است چهارپایان را ما به قدرت خویش آفریده‌ایم اما مالکیتش را به انسانها بخشیدیم، و این نهایت لطف پروردگار را بیان میکند، بنا بر این اشکالی که برای بعضی از مفسران در فاء تفریع در اینجا پیدا شده موردی ندارد، این درست به آن می‌ماند که ما به کسی می‌گوئیم این باغ را ما آباد کرده‌ایم اما تو بهره آن را می‌بری، و این نشانه نهایت محبت و ایثار و گذشت است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۴۹

۴ - جمله «ذلّلناها لهم» اشاره به مساله مهم رام شدن چهارپایان برای انسان است، این حیوانات زورمند پر قدرت که گاه به طور نادر، به فرمان خدا ذلّلناها را فراموش کرده، سر به عصیان و طغیان بر میدارند چنان خطرناک میشوند که دهها نفر در مقابل آنان عاجز میشوند، ولی در حالت عادی گاهی یک قطار شتر را به ریسمانی بسته و به دست کودکی چند ساله می‌سپارند و می‌برد هر جا که خاطر خواه اوست!

به راستی عجیب است، انسانها نه قادرند مگسی را بی‌افرینند، و نه حتی می‌توانند مگسی را رام خویش کنند، اما خداوند قادر منان میلیونها میلیون چهارپایان مختلف را آفریده و رام انسانها ساخته است که دائمدار خدمت آنانند.

۵ - جمله «فمنها رکوبهم و منها یاکلون» (با توجه به اینکه رکوب صفت مشبه است و به معنی مرکوب یعنی حیوانی که بر آن سوار می‌شوند) اشاره به این است که انسانها پاره‌ای از چهارپایان را به عنوان مرکب انتخاب می‌کنند و بعضی را برای تغذیه.

گرچه گوشت همه چهارپایان معمولی از نظر اسلام حلال است، ولی عملاً تنها بخشی از آنها برای تغذیه مورد استفاده قرار می‌گیرد، فی‌المثل گوشت الاغ جز در موارد ضرورت کسی از آن استفاده نمی‌کند.

البته این در صورتی است که «منها» را در هر دو جمله به معنی «تبعیض» در افراد بگیریم، اما اگر اولی تبعیض افرادی و دومی تبعیض اجزائی بوده باشد مفهومی این میشود که بعضی از چهارپایان را مرکوب خویش می‌سازید و از قسمتی از اجزای تن آنها تغذیه می‌کنند (چرا که

استخوان و مانند آن قابل تغذیه نیست).

۶ - جمله «لهم فیها منافع» اشاره به فوائد زیاد دیگری است که از چهار پایان عائد انسان میشود، از جمله پشم آنها برای انواع لباسها و فرشها و خیمه،

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۵۰

و پوست آنها برای لباس و کفش و کلاه و وسائل مختلف زندگی، و حتی امروز که صنایع چهره زندگی انسان را به کلی دگرگون ساخته باز نیازمبرم انسانها هم از نظر تغذیه، و هم از نظر لباس و سایر وسائل زندگی به چهار پایان به قوت باقی است.

حتی امروز انواع سرمها و واکسنها را که برای مبارزه با بیماریها یابیشگیری، مؤثرترین وسیله‌اند با استفاده از چهار پایان و موادی که از خون آنها می‌گیرند، تهیه می‌شود.

حتی بی‌ارزشترین امور در زندگی چهار پایان که مدفوعات آنهاست نیز مورد استفاده است، زمینها را به وسیله آن آباد و درختان را پر بار می‌سازند.

۷ - تعبیر به «مشارب» اشاره به شیرهایی است که از چهارپایان مختلف گرفته میشود، و قسمت مهمی از مواد غذایی انسان از آن و فرآورده‌های آن تامین میگردد، به طوری که صنایع شیرسازی و فرآورده‌های شیری در دنیا، امروز قسمت مهمی از صادرات و واردات کشورها را تشکیل میدهد، همان شیری که یک غذای کامل برای انسان است، و از میان فرث و دم این لبن سائغ و گوارا خارج میگردد که برای نوشندگان مایه لذت، و برای ناتوانها مایه قدرت است.

۸ - جمله «افلا یشکرون» که به صورت استفهام انکاری مطرح شده، به منظور برانگیختن فطرت و عواطف انسانها برای شکرگزاری در برابر نعمتهای بی‌پایانی است که گوشه‌های از آن در آیات فوق آمده است، و چنانکه میدانیم «لزوم شکر منعم» پایه‌ای است برای «معرفة الله» چرا که شکر بدون شناخت

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۵۱

بخشنده نعمت امکان پذیر نیست، بعلاوه مطالعه این نعمتها و اینکه هرگز بتها در آن دخالت و تأثیری ندارند وسیله‌ای خواهد بود برای ابطال شرک.

لذا در آیات بعد به تشریح حال مشرکان پرداخته چنین می‌گوید: آنها غیر از خدا معبودانی برای خویش برگزیدند به این امید که از سوی آنها یاری شوند (و مورد حمایت بتان قرار گیرند) (و اتخذوا من دون الله الهة لعلهم ينصرون). چه خیال خام و فکر باطلی؟ که این موجودات ضعیف را که هیچ قدرتی بر دفاع از خویشستن ندارند تا چه رسد به دیگران، در کنار خالق زمین و آسمان و بخشنده آنهمه مواهب قرار دهند، و در حوادث مشکل زندگی از آنان یاری طلبند؟

آری آنها گاه برای این به سراغ بتها می‌رفتند که مایه عزتشان باشد «واتخذوا من دون الله الهة ليكونوا لهم عزا» (مریم - ۸۱). و گاه آنها را شفیعان در درگاه خداوند می‌پنداشتند «و يعبدون من دون الله ما لا يضرهم و لا ينفعهم و يقولون هولاء شفعاونا عند الله» «آنها غیر از خدا موجوداتی را می‌پرستند که نه زبانی میتوانند به آنها برسانند و نه سودی، می‌گویند اینها شفیعان ما در درگاه خدا هستند! به هر حال تمام این پندارها نقش بر آب است، و چنانکه قرآن در آیه ۱۹۲ سوره اعراف می‌فرماید: این بتان نه می‌توانند یاری عبادانشان کنند، و نه حتی یاری خودشان» (و لا يستطيعون لهم نصرا و لا انفسهم ينصرون). لذا در آیه بعد می‌افزاید: «آنها قادر به نصرت و یاری عبادت کنندگان خویش نیستند، و این عابدان در قیامت لشکر آنها خواهند بود و همگی در آتش

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۵۲

دوزخ حضور می‌یابند» (لا يستطيعون نصرهم و هم لهم جند محضرون). چه دردناک است که این پیروان در آن روز به صورت لشکریانی پشت سر بتها قرار گیرند، و همگی در دادگاه عدل خدا حضور یابند، و بعد از آن همگی به دوزخ فرستاده شوند، بی‌آنکه بتوانند گریهی را از کار لشکر خود بکشایند. اصولاً تعبیر به «محضرون» در همه جا نشانه تحقیر است و حاضر ساختن افراد بی‌آنکه خودشان تمایل داشته باشند نشانه حقارت آنهاست. طبق این تفسیر، ضمیر اول «هم» در جمله «و هم لهم جند محضرون» به «عابدها» و ضمیر دوم به «معبودها» برمی‌گردد، در حالی که بعضی از مفسران احتمال عکس آن را نیز داده‌اند که معبودان و بتها لشکر عابدین خود در آن روز خواهند بود، در عین اینکه لشکرند کمترین یاری از آنها

ساخته نیست! ولی تفسیر اول مناسبتر است.  
به هر حال این تعبیرها تنها در مورد معبودان صاحب شعور مانند شیاطین و گردنکشان جن و انس صادق است، ولی این احتمال نیز وجود دارد که در آن روز خداوند در بتهائی که از سنگ و چوب ساختند نیز عقل و شعوری می آفریند تا عابدان خود را سرزنش کنند، و ضمنا همین سنگ و چوبها به عنوان آتشگیره های جهنم در کنار آنان خواهند بود، چنانکه قرآن در (آیه ۹۸ - انبیا) می گوید:

«انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم انتم لها واردون»:: «شما و آنچه را غیر از خدا می پرستید هیزم جهنم خواهید بود، و همگی در آن وارد می شوید»!.

سرانجام در آخرین آیه مورد بحث به عنوان دلداری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تقویت روحیه او در برابر اینهمه کارشکنیها و فتنه انگیزیها و افکار و اعمال خرافی، می فرماید: اکنون که چنین است سخنان آنها تو را غمگین نکند که گاهی ترا شاعر می خوانند

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۵۳

و گاهی ساحر و گاه تهمتهای دیگری می بندند، چرا که آنچه را آنها در دل مخفی میدارند و یا با زبان آشکار می سازند همه را ما میدانیم (فلایحزنک قولهم انا نعلم ما یسرون و ما یعلنون).  
نه نیات آنها بر ما پوشیده است، و نه توطئه های مخفیانه آنها، و نه تکذیبها و شیطنتهای آشکارشان، همه را میدانیم و حساب آنها را برای روز حساب نگه می داریم و تو را از شر آنها در این جهان نیز در امان خواهیم داشت.  
نه تنها پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که هر مومنی میتواند با این گفتار الهی دلگرم باشد که همه چیز در این عالم در حضور خداوند است و چیزی بر او از مکائد دشمنان مخفی نخواهد بود، او دوستان خود را در لحظات سخت تنها نخواهد گذاشت و همواره حامی و حافظ آنها خواهد بود.  
نکته:

ببینش توحیدی برای خدا پرستان خط مشی خاصی در زندگی ایجاد میکند، که آنها را از خطوط شرک آلود که مبتنی بر انتخاب بتها یا پناه بردن به

انسانهای ضعیفی همچون خویش است جدای سازد.  
صریحتر بگوئیم: در دنیای امروز که جهان دو قطبی شده و دو قدرت بزرگ شرق و غرب بر آن حاکم است، معمولاً این فکر برای بسیاری از کشورهای کوچک و متوسط پیدا می شود، که برای حفظ خویشتن باید به یکی از این دو بت! پناه برد، و در حوزه حمایت او قرار گرفت، درحالی که تجربیات نشان داده است که به هنگام بروز حوادث سخت و مشکلات و بحرانها، این قدرتهای به ظاهر بزرگ نه گرهی از کار خودمیتوانند بگشایند، و نه از کار اقمار و پیروانشان، و چه زیبا می گوید قرآن: «لا یستطیعون نصرهم و لا انفسهم ینصرون» «نه توانائی یاری و حمایت از عابدان خود دارند، و نه می توانند خود را حفظ کنند».

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۵۴

این هشدار است به همه مسلمانان و رهروان توحید خالص که از همه این بتها ببرند، و به سایه لطف الهی پناه ببرند، تنها متکی به خویشتن و نیروی ایمان و معنویت جوامع اسلامی باشند، و هرگز این افکار شرک آلود را که باید برای روز حادثه از این قدرتها کمک گیرند به مغز خود راه ندهند، و اصولاً فرهنگ جوامع اسلامی را از اینگونه افکار پاکسازی کنند، و بدانند تاکنون ضربه های فراوانی از این رهگذر - چه در مقابله با اسرائیل غاصب، و چه در برابر دشمنان دیگر - خورده اند، در حالی که اگر این اصل اصیل قرآنی در میان آنها حاکم بود هرگز گرفتار این شکستهای دردناک نمی شدند، به امید آن روز که همگی در سایه این تعلیم قرآنی افکار خویش را نوسازی کنیم، متکی به خویشتن باشیم، و به سایه لطف الله پناه بریم و سربلند و آزاد زندگی کنیم.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۵۵

آیه ۷۷ - ۷۹

آیه و ترجمه

اولم یر الانسان انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصیم مبین ۷۷  
و ضرب لنا مثلا و نسی خلقه قال من یحیی العظم و هی رمیم ۷۸  
قل یحییها الذی انشاها اول مرة و هو بکل خلق علیم ۷۹  
ترجمه :

۷۷ - آیا انسان ندید (نمیداند) که ما او را از نطفه‌ای بی‌ارزش آفریدیم، و او (چنان صاحب قدرت و شعور و نطق شد که) به مخاصمه آشکار برخاست!

۷۸ - و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد، و گفت چه کسی این استخوانها را زنده میکند در حالی که پوسیده است؟

۷۹ - بگو: همان کسی آنرا زنده میکند که نخستین بار آنرا آفرید، و او به هر مخلوقی آگاه است!

شاء نزول:

در غالب تفاسیر نقل شده است که مردی از مشرکان به نام «ابی بن خلف» یا «امیه بن خلف» و یا «عاص بن وائل» قطعه‌استخوان پوسیده‌ای را پیدا کرد و گفت با این دلیل محکم به مخاصمه بامحمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برمی‌خیزم، و سخن او را در

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۵۶

معاد ابطال میکنم آنرا برداشت و نزد پیامبر اسلام آمد (و شاید مقداری از آن را در حضور پیامبر نرم کرد و به روی زمین ریخت) و گفت چه کسی میتواند این استخوانهای پوسیده را از نو زنده کند (و کدام عقل آن را باور میکند). آیات فوق و چهار آیه بعد از آن که مجموعاً هفت آیه را تشکیل میدهد نازل شد، و پاسخ منطقی و دندان شکنی به او و همفکران او داد.

**تفسیر :**

#### آفرینش نخستین دلیل قاطعی است بر معاد

گفتیم بحثهای مربوط به مبداء و معاد و نبوت در سوره یس که قلب قرآن است به صورت مقطعه‌ای مختلفی مطرح شده است، این سوره از قرآن مجید و مساله نبوت آغاز شد، و با هفت آیه منسجم که قویترین بیانات را در باره معاد در بر دارد پایان می‌یابد.

نخست دست انسان را می‌گیرد و به آغاز حیات خودش در آن روز که نطفه بی‌ارزشی بیش نبود می‌برد، و او را به اندیشه وادار می‌کند: آیا انسان ندید که ما او را از نطفه آفریدیم و او آنچنان قوی و نیرومند و صاحب قدرت و شعور و نطق رشد که حتی به مجادله در برابر پروردگارش برخاست و مخاصمه کننده آشکاری شد؟! (او لم یرالانسان انا خلقناه من نطفة فاذا هو



خصیم مبین).

چه تعبیر زنده و گویائی؟ نخست روی عنوان انسان تکیه میکند یعنی هرانسانی با هر اعتقاد و مکتبی و هر مقدار دانشی میتواند این حقیقت را دریابد.

سپس سخن از نطفه می‌گوید که در لغت در اصل به معنی آب ناچیز و بی‌ارزش است، تا این انسان مغرور و از خود راضی کمی در اندیشه فروبرد

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۵۷

و بدانند روز اول چه بود؟ و تازه تمام این قطره آب ناچیز مبداء نشو و نمای او نبوده بلکه سلول زنده بسیار کوچکی که با چشم دیده نمیشود از میان هزاران سلول که در آن قطره آب شناور بودند با سلول زنده بسیار کوچکی که در رحم زن قرار داشت با هم ترکیب شدند، و انسان از آن موجود ذره بینی پا به عرصه هستی گذاشت!

مراحل تکامل را یکی بعد از دیگری پیمود که شش مرحله آن طبق گفته قرآن در اوائل سوره مؤمنین در درون رحم می‌باشد (مرحله نطفه، سپس علقه، بعد مضغه، و بعد از آن ظاهر شدن استخوانها، سپس پوشیده شدن استخوانها از گوشت، و سرانجام پیدایش روح یعنی حس و حرکت).

بعد از تولد که نوزادی بسیار ضعیف و ناتوان بود مراحل تکامل را نیز به سرعت پشت سر گذاشت، تا به سر حد بلوغ و رشد جسمانی و عقلانی رسید.

آری این موجود ضعیف و ناتوان آنچنان قوی و نیرومند شد که به خود اجازه داد به پر خاشگری در برابر دعوت الله برخیزد، و گذشته و آینده خویش را به دست فراموشی بسپارد، و مصداق روشن «خصیم مبین» شود.

جالب اینکه: تعبیر «خصیم مبین» (جدال کننده و پر خاشگر آشکار). دارای یک جنبه قوت است و یک جنبه ضعف که ظاهراً قرآن به هر دو جهت در اینجا ناظر است.

از یکسو این کار جز از انسانی که دارای عقل و فکر و شعور و استقلال اراده و اختیار و قدرت دارد ساخته نیست (و میدانیم مهمترین مساله در زندگی انسان سخن گفتن است، و سخنانی که محتوای آن قبلاً در اندیشه حاضر میشود، سپس در قالب جمله‌ها قرار میگیرد، و مانند گلوله‌هائی که مسلسلوار به هدف شلیک میشود از مخارج دهن بیرون میپرد، و این کاری است که از

هیچ جاننداری جز انسان حاصل نمی‌شود.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۵۸

و به این ترتیب قدرت‌نمائی خدا را در این نیروی عظیمی که به قطره آب‌ناچیزی داده مجسم می‌کند.

اما از سوی دیگر: او یک موجود فراموشکار و مغرور است، و این نعمتهائی را که ولی نعمتش به او بخشیده در برابر او به کار می‌گیرد و به مجادله و مخاصمه برمی‌خیزد، زهی بیخبری و خیره سری! برای بیخبری او همین بس که او مثلی برای ما زد و به پندار خودش دلیل دندانشکنی پیدا کرد، و در حالی که آفرینش نخستین خود را به دست فراموشی سپرده گفت: چه کسی می‌تواند این استخوانها را زنده کند درحالی که پوسیده است؟! (و ضرب لنا مثلا و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم).

منظور از ضرب المثل در اینجا ضرب المثل عادی و تشبیه و کنایه نیست، بلکه منظور بیان استدلال و ذکر مصداق به منظور اثبات یک مطلب کلی است.

آری او (ابی بن خلف، یا امیه بن خلف، یا عاص بن وائل) در بیابان قطعه استخوان پوسیده‌ای را پیدا میکند، و استخوانی که معلوم نبود از چه کسی است؟ آیا به مرگ طبیعی مرده؟ یا در یکی از جنگهای عصر جاهلی به طرز فجیعی کشته شده؟ یا بر اثر گرسنگی جان داده؟ به هر صورت فکر میکرد دلیل دندانشکنی برای نفی معاد پیدا کرده است، باخشم تواءم با خوشحالی قطعه استخوان را برداشته، می‌گوید: لا خصمن محمدا (من با همین دلیل به خصومت با محمد برمی‌خیزم) آن چنان که نتواند جوابی دهد! با عجله به سراغ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و فریاد زد بگو ببینم چه کسی

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۵۹

قدرت دارد بر این استخوان پوسیده لباس حیات بپوشاند؟ و سپس قسمتی از استخوان را نرم کرد و روی زمین پاشید، و فکر میکرد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ پاسخی در برابر این منطق نخواهد داشت.

جالب اینکه قرآن مجید با جمله کوتاه «و نسی خلقه» تمام پاسخ او را داده است هر چند پشت سر آن توضیح بیشتر و دلائل افزونتر نیز ذکر کرده.

می‌گوید: اگر آفرینش خویش را فراموش نکرده بودی هرگز به چنین استدلالی واهی و سستی دست نمی‌زدی، ای انسان فراموشکار! به عقب‌باز گرد، و آفرینش خود را بنگر، چگونه نطفه ناچیزی بودی، و هر روز لباس تازه‌ای از حیات بر تن تو پوشانید، تو دائماً در حال مرگ و معاد هستی، از جمادی مردی نامی شدی، و از جهان نباتات نیز مردی از حیوان سر زدی، از عالم حیوان نیز مردی انسان شدی، اما توی فراموشکار همه اینها را به طاق نسیان زدی حال می‌پرسی چه کسی این استخوان پوسیده را زنده می‌کند؟!

این استخوان هر گاه کاملاً به پوسد تازه خاک میشود، مگر روز اول خاک نبودی؟!

لذا بلافاصله به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می‌دهد که به این خیره سر مغرور و فراموشکار بگو: کسی او را زنده میکند که در روز نخست او را ایجاد کرد (قل یحییها الذی انشاها اول مرة).

اگر امروز استخوان پوسیده‌ای از او به یادگار مانده روزی بود که حتی این استخوان پوسیده هم نبود و حتی خاکی هم وجود نداشت، آری آن کس که او را از کتم عدم آفرید، تجدید حیات استخوان پوسیده‌ای برایش آسانتر است. و اگر فکر میکنید این استخوان پوسیده وقتی که خاک شد و در همه جاپراکنده گشت چه کسی می‌تواند آن اجزا را بشناسد و از نقاط مختلف گردآوری کند؟

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۶۰

پاسخ آن نیز روشن است، او از هر مخلوقی آگاه است و تمام ویژگیهای آنها را میداند (و هو بکل خلق علیم).

کسی که دارای چنین علم و چنان قدرتی است مساله معاد و احیاء مردگان مشکلی برایش ایجاد نخواهد کرد.

یک قطعه آهن ربا را اگر در میان خروارها خاک که ذرات کوچکی آهن در آن پراکنده است بگردانیم فوراً تمام این ذرات را جمع‌آوری میکند، درحالی که یک موجود بیجان بیش نیست، خداوند به آسانی میتواند تمام ذرات بدن هر انسانی را در هر گوشه‌ای از کره زمین باشد با یک فرمان جمع‌آوری نماید. نه تنها به اصل آفرینش انسان آگاه است که از نیت و اعمال آنها نیز

آگاه می‌باشد، و حساب و کتاب آن نزد او روشن است. بنا بر این محاسبه اعمال و نیات و اعتقادات درونی نیز مشکلی برای او ایجاد نمیکند چنانکه در آیه ۲۸۴ سوره بقره آمده است «و ان تبدوا مافی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله»: «اگر آنچه را در دل دارید پنهان کنید یا آشکار سازید خدا میداند و به همین دلیل موسی (علیه‌السلام) مامور می‌شود در جواب فرعون که در مساله معاد تردید میکرد و از زنده شدن قرون پیشین و حساب و کتابشان اظهار تعجب می‌نمود بگوید: علم و آگاهی آن در پیشگاه پروردگار من در کتابی ثبت است و پروردگار من نه اشتباه می‌نماید و نه فراموش میکند (قال علمها عند ربی کتاب لا یضل ربی و لا ینسی) (طه - ۵۲).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۶۱

#### آیه ۸۰

#### آیه و ترجمه

الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون ۸۰

ترجمه :

۸۰ - همان کسی که برای شما از درخت سبز آتش آفرید، و شما به وسیله آن آتش می‌افروزید.

تفسیر :

#### رستاخیز انرژیها!

در تعقیب آیات گذشته که پیرامون معاد بحث میکرد و اشارات پر معنی و زنده‌ای در آن بر مساله امکان معاد و رفع هر گونه استبعاد بود، در آیات مورد بحث که آخرین آیات سوره یس - همان قلب قرآن - است، شرح بیشتر و گویاتری در باره همین مساله مطرح میکند و از سه یا چهار طریق جالب آن را تعقیب می‌نماید.

نخست می‌فرماید: آن خدائی که برای شما از درخت سبز آتش آفرید و شما به وسیله آن آتش می‌افروزید قادر است که بر این استخوانهای پوسیده بار دیگر لباس حیات بپوشاند (الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون).

چه تعبیر عجیب و جالبی که هر قدر در آن بیشتر دقیق شویم معانی عمیقتری به ما ارائه می‌دهد؟!

اصولا بسیاری از آیات قرآن دارای چندین معنی است، بعضی ساده برای فهم عامه مردم در هر زمان و هر مکان، و بعضی عمیق برای خواص، و سرانجام بعضی کاملا عمیق برای زبده‌های خواص، و یا اعصار و قرون دیگر و آینده‌های دور.

در عین حال این معانی با هم منافاتی ندارد و در آن واحد در یک تعبیر پرمعنی

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۶۲

جمع است.

آیه فوق همین گونه است:

نخستین تفسیری که بسیاری از مفسران پیشین برای آن ذکر کرده‌اند و معنی ساده و روشنی است که برای عموم مردم قابل فهم می‌باشد این است که: در اعصار قدیم در میان عربها این امر رائج بود که برای آتش افروختن از چوب درختان مخصوص بنام «مرخ» و «عفار» که در بیابانهای حجاز میروئیده استفاده می‌کردند.

«مرخ» (بر وزن چرخ) و «عفار» (بر وزن تبار) دو نوع چوب آتش زنه بود که اولی را زیر قرار میدادند و دومی را روی آن میزدند، و مانند سنگ آتشنه جرقه از آن تولید میشد، در واقع بجای کبریت امروز از آن استفاده می‌کردند.

قرآن می‌گوید: «آن خدائی که می‌تواند از این درختان سبز آتش بیرون بفرستد قدرت دارد که بر مردگان لباس حیات بپوشاند». «آب» و «آتش» دو چیز متضاد است، کسی که میتواند آنها را در کنار هم قرار دهد قدرت این را دارد که حیات را در کنار مرگ و مرگ را در کنار حیات قرار دهد!

آفرین بر آن هستی آفرین که «آتش» را در دل «آب» و «آب» را در دل «آتش» نگاه می‌دارد مسلما برای او پوشانیدن لباس زندگی بر اندام انسانهای مرده کار مشکلی نیست.

اگر از این معنی گام فراتر بگذاریم به تفسیر دقیقتری میرسیم و آن اینک: خاصیت آتش افروزی به وسیله چوب درختان، منحصر به چوبهای «مرخ» و «عفار» نیست، بلکه این خاصیت در همه درختان و تمام اجسام عالم وجود دارد (هر چند دو چوب مزبور بر اثر مواد و وضع

این کار دارند).

خلاصه اینکه تمام چوبهای درختان اگر محکم به هم بخورند جرقه می دهند حتی «چوب درختان سبز».

به همین دلیل گاه آتشسوزیهای وسیع و وحشتناکی در دل جنگلها روی میدهد که هیچ انسانی عامل آن نبوده، فقط وزش شدید بادهای و طوفانهائی که شاخه های درختان را محکم به هم کوفته است و از میان آنها جرقه های در میان برگهای خشک افتاده، سپس وزش باد به آن آتش دامن زده، عامل اصلی بوده است.

این همان جرقه الکتریسته است که بر اثر اصطکاک و مالش آشکار میگردد. این همان آتشی است که در دل تمامی ذرات موجودات جهان نهفته است، و به هنگام اصطکاک و مالش خود را نشان می دهد، و از شجر اخضر نار می آفریند! این تفسیر وسیعتری است که چشم انداز جمع اعداد را در آفرینش گسترده تر میکند، و «بقا» را در «فنا» واضحتر نشان می دهد.

اما در اینجا تفسیر سومی است که از آن هم عمیقتر است، و به کمک دانشهای امروز بر آن دست یافته ایم که ما نام آن را رستاخیز انرژیها گذارده ایم. توضیح اینکه: یکی از کارهای مهم گیاهان مساله «کربن گیری» از هوا، و ساختن «سلولز نباتی» است (سلولز همان جرم درختان است که اجزاء عمده آن «کربن» و «اکسیژن» و «آیدروژن» است.

اکنون ببینیم این سلولز چگونه ساخته می شود؟ یاخته های درختان و گیاهان گاز کربن را از هوا گرفته و آن را تجزیه می کنند، اکسیژن آن را آزاد ساخته، و کربن را در وجود خود نگه میدارد، و آن را با آب ترکیب کرده و چوب درختان را از آن می سازد.

ولی مساله مهم این است که طبق گواهی علوم طبیعی هر ترکیب شیمیائی

انجام مییابد یا باید تواءم با جذب انرژی خاصی باشد و یا آزاد کردن آن (دقت کنید).

بنا بر این هنگامی که درختان به عمل کربنگیری مشغولند، طبق این قانون احتیاج به وجود یک انرژی دارند، و در اینجا از گرما و نور آفتاب به عنوان یک انرژی فعال استفاده می کنند.

به این ترتیب به هنگام تشکیل چوبهای درختان مقداری از انرژی آفتاب نیز در دل آنها ذخیره میشود و به هنگامی که چوبها را به اصطلاح می سوزانیم همان انرژی ذخیره شده آفتاب آزاد می گردد، زیرا بار دیگر کربن با اکسیژن هوا ترکیب شده و گاز کربن را تشکیل میدهد، و اکسیژن وئیدروژن (مقداری آب) آزاد می گردد.

از این تعبیرات اصطلاحی که بگذاریم به عبارت بسیار ساده این نور و حرارت مطبوعی که در زمستان درون کلبه آن روستائی یا کرسی زغالسوز این شهرنشین را گرم و روشن میسازد همان نور و حرارت آفتاب است که در ضمن چند سال یا دهها سال در چوب این درختان ذخیره شده است، و آنچه را درخت در طول یک عمر تدریجا از آفتاب گرفته اکنون بی کم و کاست پس می دهد!!

و اینکه می گویند همه انرژیها در کره زمین به انرژی آفتاب باز میگردیدگی از چهره هایش همین است.

اینجاست که به رستاخیز انرژیها می رسیم، و میبینیم نور و حرارتی که در این فضا پراکنده میشود و برگ درختان و چوبهای آنها را نوازش و پرورش میدهد هرگز نابود نشده است، بلکه تغییر چهره داده، و دور از چشم ما انسانها در درون ذرات چوب و شاخه و برگ درختان پنهان شده است، و هنگامی که یک شعله آتش به چوب خشکیده میرسد، رستاخیز آنها شروع می شود، و تمام آنچه از انرژی آفتاب در درخت پنهان بود در آن لحظه حشر و نشورش ظاهر می گردد، بی آنکه حتی به اندازه روشنائی یک شمع در یک زمان کوتاه از آن کم شده باشد!

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۶۵

(باز هم دقت کنید).

بدون شک این معنی در زمان نزول آیه بر توده های مردم روشن نبود، ولی همان گونه که گفتیم این موضوع هیچ مشکلی ایجاد نمیکند، زیرا که آیات قرآن دارای معانی چند مرحله ای است، در سطوح مختلف و برای استعداد های

متفاوت.

یکروز از این آیه چیزی می فهمیدند، و امروز ما چیز بیشتری میفهمیم، و شاید آیندگان از اینهم فراتر روند و بیشتر درک کنند و در عین حال همه این معانی صحیح است و کاملاً قابل قبول و در معنی آیه جمع است.

نکته ها:

### ۱- چرا شجر اخضر؟

گاهی به ذهن میرسد که چرا قرآن در اینجا تعبیر به شجر اخضر (درخت سبز) کرده است؟ در حالی که آتش افروختن با چوب تر بسیار مشکل است، چه خوب بود به جای آن الشجر الیابس (چوب خشک) می فرمود، تا با این تعبیر سازگار باشد!

ولی نکته جالب اینجا است که تنها درختان سبزند که میتوانند عمل کربن - گیری و ذخیره نور آفتاب را انجام دهند، درختان خشک اگر صدها سال در معرض تابش آفتاب قرار گیرند ذره ای به ذخیره انرژی حرارتی آنها افزوده نمی شود، تنها موقعی قادر بر این کار مهم هستند که سبز و زنده باشند. بسا بر این فقط «شجر اخضر» است که میتواند «آتش گیره» (وقود) برای ما بسازد، و گرما و نور را به شکل مرموزی در چوب سرد و مرطوب خود نگاه دارد، اما به محض اینکه خشکیدند عمل کربن گیری و ذخیره انرژی آفتاب تعطیل می شود.

روی این اصل تعبیر فوق هم ترسیم زیبایی از چهره رستاخیز انرژیهاست،

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۶۶

و هم یک معجزه علمی جاویدان از قرآن مجید! از این گذشته اگر به تفسیرهای دیگر که در بالا اشاره کردیم باز گردیم تعبیر «شجر اخضر» باز هم مناسب و زیبا است، زیرا چوبهای درختان سبز هنگامی که با یکدیگر اصطکاک قوی پیدا کنند جرقه بیرون می دهند، جرقه ای که میتواند مبداء آتش افروزی شود، و اینجا است که به عظمت قدرت خدا پی میبریم که آتش را در دل آب و آب را در دل آتش حفظ کرده.

### ۲- فرق میان آتش گیره و آتش زنه

«توقدون» از ماده «وقود» (بر وزن قبور) به معنی روشن شدن آتش



است، «و ایقاد» به معنی آتش افروختن و «وقود» (بر وزن ثمود) به معنی هیزمی است که برای افروختن آتش مورد استفاده قرار می گیرد. بنا بر این جمله فاذا انتم منه توقدون (از آن آتش روشن میکنید) اشاره به هیزمهایی است که با آن آتش می افروزند، و به تعبیر دیگر اشاره به آتشگیره است نه آتشنه.

توضیح اینکه ما در فارسی «هیزم» را «آتشگیره» و «کبریت» یا فندک را «آتش زنه» می نامیم، و در لغت عرب هیزم را وقود و کبریت و فندک را «زند» یا زند می نامند. بنا بر این قرآن می گوید آن خدائی که برای شما از درخت سبز آتش قرارداد و شما با آن آتش گیره تهیه میکنید (نمی فرماید آتش زنه) هم او قادر است مردگان را به زندگی باز گرداند و این تعبیر کاملاً با رستاخیزانرژیها

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۶۷

منطبق است (دقت کنید). به هر حال مساله آتش افروختن با چوبهای درختان گرچه یک مساله ساده در نظر ما است، ولی با دقت معلوم می شود که از عجیبترین مسائل است، چه اینکه موادی که درخت از آن تشکیل شده قسمت مهمش آب و مقداری اجزاء زمین است، و هیچ کدام از آنها قابل اشتعال نیست این چه قدرتی است که از آب و خاک (و هوا) این ماده انرژی را که هزاران سال زندگی انسانها با آن پیوند نزدیک داشته است آفریده؟!

بعد ←

↑ فهرست

→ قبل